

۶- سیاست قیمت گذاری و اقتصاد سیاسی بازار

جهت کسب منابع مالی، تمامی دولت‌ها باید در اقتصاد کشورشان مداخله کنند تا بتوانند حداقل وظایف خود را زقبیل: تأمین امنیت، راه سازی و ارائه خدمات نگهداری زآن و سایر فعالیت‌های عام‌المنفعه را انجام دهند. پس در واقع باید گفت که وضع مالیات نقطه آغاز موجودیست دولت‌هاست. در هر منطقه‌ای که اقتصاد، عمده "کشاورزی باشد، مکانهیسم‌های مستقیم و یا غیرمستقیم برای اخذ مالیات از درآمد کشاورزی، از بازارهای اساسی سیاست دولت محسوب می‌شود. اگر بطور مستقیم دستگاه اداری در وضع مالیات بردار درآمد کشاورزی از طریق مالیات بر زمین، سود و یا درآمد شخصی ناتوان باشد و یا تمایل سیاسی به انجام این کار وجود نداشته باشد، استفاده از مالیات بر کارها بعنوان یک منبع اساسی برای درآمد دولت، اجتناب‌ناپذیر است. اگرچه مالیات‌ها علائم راهنمای بازار را برای تولیدکننده و مصرف‌کننده مختل می‌کنند، اما "نیاز به مالیات" نیز وجود دارد، بنا بر این باید ایجاد نوعی تعادل بین نیاز به تامین درآمد و میزان اختلالاتی که مالیات در باره زار پدید می‌آورد مورد توجه قرار گیرد. گذشته از نیاز به افزایش درآمدهای مالیاتی، دولت‌ها گاه به اهداف دیگری در تعیین قیمت کارها و کشاورزی دخالت می‌کنند. این اهداف گاه بطور محدود در خدمت قدرتهای حاکم و دوستان آنهاست، گاه نیز هدفهای اجتماعی وسیعتری را در بر می‌گیرد. این اهداف خلقتاً "یک رشد

اقتصادی کارآ، بهبود توزیع درآمد، حداقل تغذیه برای همه شهروندان، امنیت غذایی برای کشور و بالاخره ثبات سیاسی را شامل می شود. بایسد گفت که اگر دولت در چهار هدف اول موفق باشد، احتمالاً در هدف آخر نیز موفق خواهد بود.

بیشتر مداخلات دولت، حداقل تأثیر غیر مستقیم بر قیمت مواد غذایی برای مصرف کنندگان و یا قیمت محصولات کشت و ریزی برای کشت و ریزان دارد. این تأثیرات پیچیده و غیر مستقیم نیز بر انگیزه های فعالیت در بخش کشت و ریزی اثر می گذارند. اما اثر متقابل قیمت گذاری نیز مهم است. قیمت گذاری کالاهای کشت و ریزی، علاوه بر اثر مستقیم و سریع تر بر بخش کشت و ریزی، تأثیراتی ظریف و پویا روی کل اقتصاد دارد. بررسی سیاست قیمت گذاری می تواند در مشخص کردن آنچه که در شرایط مفروض - برای بدست آوردن هدف - ممکن است از دست داد، کمک کند و حتی راه دسترسی به منابع کارآ تر در آمدیاد مداخلاتی با اختلال کمتر که همان اهداف رفاه اجتماعی را حاصل کند، نشان دهد. البته این بررسی نمی تواند وجود اختلالات و یا نیاز به مداخله دولت را از نظر دور دارد.

مدل هایی برای تجزیه و تحلیل سیاست قیمت گذاری کالاهای کشت و ریزی

قیمت "صحیح" یک کالای کشت و ریزی چقدر است؟ اقتصاددانان برای این سؤال در صورتی که بر اساس فرض یک مدل اقتصادی، که در آن جهانی با ثبات کامل، با بازارهای رقابتی، بدون وجود هرگونه دخالت دولت در اقتصاد و عدم وجود نگرانی سیاسی نسبت به امر توزیع درآمد مطرح شود - جواب ساده ای دارند. در چنین جهانی، هرگونه انحراف قیمت داخلی از قیمت گمرکی بین المللی (چه در مورد کالاهای وارداتی و چه در مورد

کالاهاى صادراتى) کل رفاهاقتصادى کشور را به دلیل تقلیل کارآئى در تولیدومصرف، کاهش مى دهد. على رغم شرایط ومحدودیتهاى لازم برای صحیح بودن کامل این "جواب"، استفاده از قیمتهاى بین المللى بعنوان راهنمایى برای سیاست قیمت گذاری داخلى، همچنان پایرجاست. در عمل قیمتهاى بین المللى بیا نگرهزینه فرصت جامعه در رابطه با تغییر در مصرف یا تولیدکالا در کوتاه مدت مى باشد، در نتیجه، درک منطقی قیمتهاى بین المللى، اولین قدم ضرورى برای اتخاذگونه سیاست بعدى، درباره چگونگى اجراء وتأثیر تغییرات قیمتهاى داخلى مواد غذایی وكالاهاى كشاورزى مى باشد.

مدل هاى تعادل جزئى

درک چگونگى استفاده از قیمتهاى بین المللى وتجزیه وتحلیل تعادل جزئى نتیجه تحلیل سیاست قیمت گذاری كالاهاى كشاورزى نیست، بلکه نقطه شروع آن است. همه دست اندركاران بحث وتجزیه وتحلیل سیاست قیمت گذاری كالاها، با پیدایک نقطه ودریک چارچوب مشترك وبها یک مجموعه مفروضات معین شروع کنند. در همین نقطه شروع، نمایندگان گروههاى مختلف ذى نفع، وزارتخانهها وشيوههاى پیش نگرانه هر یک مى توانند به درک پیچیده تری از مقولات قیمت گذاری کمک نموده ونظرات خود را نسبت به تأثیر قیمت تنظیم کنند.

ارزیابى سیاست قیمت گذاری داخلى در رابطه با قیمتهاى بین المللى با بررسى توابع عرضه وتقاضا در بازار ملى برای یک کالای مشخص شروع مى گردد. این توابع بیشتر اوقات به صورت منحنى دریک نمودار نشان داده مى شوند. این منحنىها، در طرف عرضه، وضعیت اولیسه

تکنولوژی و بهره‌وری، شامل: هزینه‌ها و کالاهای دیگری که کشاورزان ممکن است بجای کالای مورد بررسی کشت کنند را منعکس می‌سازند. در طرف تقاضا، منحنی‌ها: سلیقه مصرف‌کنندگان، سطح و چگونگی توزیع درآمد و قیمت سایر کالاهای مصرفی جانشین (شامل اقلام خوراکی و همچنین کالاهای خدمات غیر خوراکی) را نشان می‌دهند.

این منحنی‌های عرضه و تقاضا تنها بخشی از واکنش، نسبت به تغییر قیمت کالای مورد بررسی را نشان می‌دهند و به همین جهت مدل‌های "تعادل جزئی" نامیده می‌شوند. هنگامی که کالای برای کل اقتصاد مهم باشد. همان گونه که یک غله مهم خوراکی یا محصول عمده صادراتی در یک کشور در حال توسعه چنین حالتی را دارد. تعدیلهای یک مدل تعادل جزئی، تنها نمایانگر بخشی اولیه از کل تعدیلاتی است که احتمالاً در صورت تغییر قیمت‌ها روی خواهد داد. برای درک تأثیرات کامل سیاست قیمت‌گذاری باید روشهای تحلیلی پیچیده‌تری مورد استفاده قرار بگیرید. مدل ساده‌تر عرضه و تقاضا می‌تواند در روشن ساختن مقولات اساسی سیاست قیمت‌گذاری کالاهای مورد استفاده قرار گیرد، و نیز پایه‌ای گردد تا از روی آن بتوان تشخیص داد که در چه زمان احتمالاً مقولات پیچیده‌تری رخ می‌دهند. به احتمال زیاد تجزیه و تحلیل تعادل جزئی یک کالای که از یک نهاد اصلی، مانند کود شیمیایی در تولیدش استفاده می‌شود و محصولات جانشین متعدد و مهمی، مثلاً "نظیر: شکر برایش وجود دارد - چنین نتیجه‌ای ارائه می‌دهد که تغییرات رخ داده در بازار این کالای با بازارهای کسود شیمیایی یا شکر تسری خواهد یافت. در چنین صورتی بررسیهای بیشتری باید انجام گیرد. این امر ممکن است ایجاب کند که یک یا چند بازار دیگر، مانند: کود شیمیایی، شکر و ارز نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند، یا

ممکن است لزوم مدل سازی کل بخش کشا ورزی، به منظور دربرگرفتن تاثيرات پیچیده تر در مورد وقوع زمان، جایگزینی محصولات، تعدیلات با زار کار و حجم معاملات در بخشهای کشا ورزی و شهری را ایجاب کند. یا حتی ممکن است در نهایت حداقل شامل مدل ساده ای بشود که تاثيرات را در کل اقتصاد پی گیری نماید. این مدل - که مدل اقتصاد کلان خواهد بود - به منظور اطمینان از سازگاری در حسابهای درآمدملی، جریانهای تجاری و الگوهای پس انداز و سرمایه گذاری طرح می شود.

موارد زیر - آدای پیش می آید که برای بررسی و جستجو سازگاری و اطمینان از نتایج در مدل تعادل جزئی، حداقل به مدل سازی های غیر رسمی اقتصاد کلان نیاز پیدا می شود. تغییر زیاد قیمت یک کالا یا تغییرات معنی دار و همزمان قیمت چند کالا، احتمال دارد باعث اثرات انتقالی چندبازاره شود. تغییرات قیمت کالاهای "مهم" تمامی بخش کشا ورزی و در واقع کل اقتصاد را تحت تأثیر قرار می دهد و به عبارت دیگر دارای تأثیر در سطح اقتصاد کلان است. "مهم بودن یک کالا یا یکی از چهار حالت زیر مشخص می شود:

* کالا، مهمترین کالایی است که دستمزدا فرادجا مع صرف خرید آن می شود و سهم معنی داری (۲۰ تا ۵۰ درصد) از بودجه متوسط مصرف کننده را بخود اختصاص می دهد. این عامل، اغلب اوقات خود به تنهایی بررسی سیاست قیمت گذاری را به یک مورد اقتصاد کلان تبدیل می کند.

* کالایک منبع اصلی درآمد کشا ورزی است. این موضوع به دو دلیل مهم است: اول، آنکه با تغییر قیمت این کالا، درآمد کشا ورزی و بدنبال آن هزینه های بخش کشا ورزی روی کالاهای و خدماتی که برای بسیاری از مردم اشتغال ایجاد می کند، تغییر می کند. دوم، آنکه تغییرات قیمت همچنین

با عث می شود تا کشا و رزان نهاده های مورد استفاده را تغییر دهند ،
الگوهای کشت خود را عوض کنند و بدین ترتیب به تولید ملی کشا و رزی اثر
گذارد .

* کالای عنوان صادرات یا واردات در تجارت خارجی کشور نقش مهمی
دارد . در هر دو حالت با تغییر قیمت های داخلی انتظار می رود حجم تجارت و
بدنبال آن موازنه ارزی تغییر کند . در شدیدترین حالت خودمانند
تجربه غنا در مورد افزایش شدید قیمت کاکائو - قیمت گذاری داخلی حتی
می تواند عایدات ارزی کشور را تقریباً " از بین ببرد .

* کالای بودجه دولت اهمیت دارد ، چه بعنوان یک منبع درآمد و چه
بعنوان یک کالای مصرفی مهم که برای آن سوبسید زیادی پرداخت
می شود . نیاز ضروری دولت ها به تامین درآمد از طریق وضع مالیات قبلاً
مورد بحث قرار گرفت . تجزیه و تحلیل سیاست قیمت گذاری نمی تواند از
این نیاز به نفع کارآئی و یا توزیع درآمد صرف نظر کند .

مشکلترین موارد تجزیه و تحلیل سیاست قیمت گذاری کالای
کشا و رزی در مواعقی پیش می آید که کالایی به هر چهار دلیل فوق مهم تلقی
شود . این وضعیت متداول کشورهای در حال توسعه ای است که در آنها یک
ماده غذایی عمده کشت می گردد و واردی صادراتی می شود . برنج در اندونزی و
تایلند ، ذرت در کنیا ، مکزیک و زیمبابوه و گندم در پاکستان و مصر
مثالهایی از این حالت هستند . در این گونه کشورها سطح اشتغال ، به خصوص
سطح تغذیه مردم فقیر ، حجم ذخائر ارزی و میزان کسری بودجه ، همگی به
قیمت یک محصول غذایی حساس بستگی دارند . بعلاوه ، تظاهرات سیاسی
خشونت بار در اعتراض به قیمت بالای مواد غذایی بطور مکرر نشان داده که
حتی وجود خود این دولت ها نیز به سیاست قیمت گذاری مواد غذایی اساسی

وابسته می باشد. تجزیه و تحلیل این گونه کالاهای از مرزمدل های تعادل جزئی نیز فراتر می رود، حتی اگر ابعا دسیاسی قضیه خارج از بررسیهای رسمی باقی بماند.

حتی در زمانی که بررسی فقط به منحنی های عرضه و تقاضا برای یک کالا محدود باشد، منافع کامل تعدیلات، اقتصادی نسبت به تغییرات قیمت نه تنها به انتقال تأثیر به سایر بازارها، بلکه همچنین به افق زمانی مورد بررسی نیز بستگی دارد. تولیدکنندگان و مصرف کنندگان، بیشتر تمایل دارند که خود را با تغییرات قیمت، نه بلافاصله بعد از تغییر آنها، بلکه با انعطاف بیشتری بعد از چند سال تطبیق دهند. یک قاعده تجربی و مفید برای تعیین میزان این انطباق آن است که حدود نیمی از تعدیلات محتمل در سال اول روی می دهد، در حالی که باقیمانده با افزایش کمتر در سالهای بعدیه وقوع می پیوندد. در چنین مواردی، اصطلاح "درازمدت" بیشتر به معنای پنج تا ده سال است.

از مدل های تعادل جزئی تا مدل های تعادل عمومی

تجزیه و تحلیل سیاست قیمت گذاری کالاهای کشاورزی سعی دارد تا اثر قیمت کنونی مواد غذایی و کالاهای کشاورزی و هرگونه تغییر در آنها را روی رفاه اجتماعی مشخص کند. تجزیه و تحلیل مدل های تعادل جزئی استاندارد که قیمت های بین المللی را برای محاسبه هزینه فرصت داخلی بکار می برند، با این مسئله آنها در یک سطح و آنها هم از طریق محاسبه افزایش و کاهش رفاه تولیدکننده و مصرف کننده، نقل و انتقالات از بودجه، تغییر درآمدها و هزینه های ارزی و تقلیل کارآئی برخوردار می کند.

چارچوب اولیه ارزیابی اثرات رفاهی سیاست تغییر قیمت،

یک مدل تعادل جزئی است که فقط تعدیلاتی را در اقتصا د فرض می کند که توسط خود این مدل نشان داده می شود. محاسبه یا پیش بینی پیامدهای گسترده تر تغییرات قیمت که تعدیلات ثانوی بحساب می آیند (وبه همین دلیل اثرات " پویا " و " تعادل عمومی " نامیده می شوند) بسیار مشکل است، زیرا هیچ سیستم اقتصادی تا بدین حد درک نشده است که برای تفهیم این اثرات، الگو باشد، مگر به صورتی کاملاً تقریبی و ذهنی. البته، این بدان معنی نیست که این پیامدهای گسترده ترمهم نیستند و می توان از آنها صرف نظر کرد، بلکه در نظر گرفتن تاثیر تغییر قیمت مواد غذایی و کالاهای کشا و رزی در سایر بازارها، در ساختار سرمایه گذاری و در الگوهای درآمدت رشد اقتصادی و چگونگی توزیع آن نیز وظیفه تحلیلی مهمی است. در این مورد، این که پاسخها تا چه اندازه می تواننند تقریبی باشند، اهمیتی ندارد. بررسی این مقولات تحلیل گریهاست قیمت گذاری را - علاوه بر بحثهای سیاست قیمت گذاری در سطح کلان - از طریق بودجه و مسائل مالی و پولی، وارد بحثهای سیاست گذاری اقتصاد کلان می کند.

تعمای بازارها بواسطه امکانات جانشینی در تولید و مصرف با یکدیگر مرتبطند. اما گاهی اوقات برای یک کالای خاص، بازارهای منفردی ایجاد می شود که ممکن است به دلیل هزینه های حمل و نقل، موانع سازمانی و یا قوانین و مقررات و فعالیت های دولت از سایر بازارها جدا افتاده باشد. حتی در زمانی که بنظر می آید بازار کار یا اعتبارات در روستا بطور کامل از چنین بازارهایی در سطح اقتصاد شهری یا ملی جدا است، فعالیت های غیر مستقیم اقتصادی، مانند مهاجرت و برگشت دستمزد به زادگاه، ارتباط ظریف و غیر مستقیمی بین این دو برقرار می سازد.

در اصل تمامی تجزیه و تحلیل‌های تغییر قیمت کالاهای کشاورزی با یک مدل تعادل عمومی قرارگیرنده در آن رویدادهای بازار هرکالا یا خدمت در نهایت به فعالیت‌های تمام بازارهای دیگر بستگی دارد. البته بعنوان راهنمایی برای درک تاثیر سیاست قیمت‌گذاری، باید دانست که تعمیم گسترده چنین ارتباطاتی فلج‌کننده است. آیا واقعا "لازم" است نتایج یک مدل تعادل عمومی برای تغییر قیمت گوجه‌فرنگی در فیلیپین، ذرت در اندونزی یا برنج در تایلند را بدانیم؟ جواب این سوال بسته عوامل بسیاری بستگی دارد.

برای آنکه بدانیم آیا نتایج یک مدل تعادل عمومی معتبر است یا نه، بررسی از حالت‌های ساده به مشکل انجام می‌شود. یعنی از تجزیه و تحلیل یک بازار منفرد شروع می‌کنیم. اگر این قدم اول با دقت و تفکر برداشته شود، مسیرهای مشخصی که باید در آن‌ها به جستجوی فوری‌ترین اثر روی سایر بازارها پرداخت معلوم می‌شود. مفهوم ضمنی "جستجو" پرسش درباره چگونگی انجام فرآیند تعدیل است. در یک منحنی عرضه، داشتن شیب به سمت بالا و راست، واقعا "به چه معناست؟ در چنین صورتی کشاورزان چه خواهند کرد؟ بعنوان مثال، سیاست مداخله‌گرانه‌ای که قیمت برنج را پائین بیاورد، با کاهش تولید برنج روبرو خواهد شد که این نیز به نوبه خود باعث استفاده کمتر نهاده‌ها و تا حدودی تلاش بیشتر برای کشت محصولات دیگر و یا سایر فعالیت‌ها و از آن جمله: تمایل بیشتر برای ورود به بازار کار روستایی، همراه خواهد بود. بلافاصله بعد از این کاهش قیمت، معلوم می‌شود که حداقل سه بازار دیگر، ارتباطات بالقوه معنی‌داری با بازار برنج دارند و خود را با تغییر قیمت برنج تطبیق می‌دهند. این سه بازار عبارتند از: بازار نهاده‌هایی مانند کود شیمیایی، بازار سایر

محصولات قابل جایگزین مانند: پنبه، شکر یا ذرت، و بازاری کارروستایی. محاسبه^۶ این گونه تاثیرات چندبازاره حتی اگر مشخص شده باشند، چندان ساده نیست، که دلیل آن احتمال انتقال تاثیرات ناشی از مداخله در بازار اولیه است. برخلاف تجزیه و تحلیل های یک بازار، در این مورد هیچ چارچوب نموداری ساده ای که از منحنی های عرضه و تقاضا استفاده کند وجود ندارد. حتی محققان مجبورند به عنوان اولین قدم تقریبی، به محاسبات عددی روی آورند و مدل چندبازاره ای با ارتباطاتی در حد لزوم و یا در حد امکان داده ها، بسازند. اگر تحلیل گران بجای آنکه سعی در یافتن اشکال کلاسیک بازارها، بسازند، اگر تحلیل گران تقاضا در هر بازار داشته باشند، از شرایط کنونی بازار شروع کنند و تغییرات تقریبی را از طریق تعدیلات افزایشی محاسبه نمایند، چنین مدلی خیلی ساده تر ساخته می شوند.

حتی مدل های نسبتاً ساده چندبازاره ممکن است اختلافات فاحشی با تجزیه و تحلیل یک بازار داشته باشد. به عنوان مثال، اقتصاد دانان بانک جهانی که قیمت کالاهای کاشوری در مالوی را بررسی می کردند، کاهش برابر با ۱۴ درصد در قیمت ذرت (مهمترین محصول غذایی این کشور) را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. آنها تنها با استفاده از نتایج مدل تعادل جزئی، پیش بینی کردند که تولید ذرت ۶ درصد و بدنبال آن درآمد کشاورزان ۲۹ میلیون "کواچا" کاهش پیدا خواهد کرد. نتایج تجزیه و تحلیل چندبازاره همان کاهش را در تولید ذرت پیش بینی می کرد اما تغییر در تخصیص منابع - بخصوص نیروی کار روستایی - به یک افزایش ۲ درصدی در تولید تنباکویک افزایش ۳ درصدی در تولید بادام زمینی منتهی شد. از آنجا که این محصولات صادراتی شدند درآمد ارزی کشور ۷/۵

میلیون کواچا افزایش پیدا می کرد. قیمت پائین تر ذرت همچنین با عث می شد مصرف کود شیمیائی ۱۵ درصد کاهش پیدا کند. بعد از محسوب نمودن تمامی تعدیلات مشمول مدل چندبازاره، پیش بینی شد که در آمدن کشاورزی بجای ۲۹ میلیون کواچا - مربوط به تجزیه و تحلیل یک بازاره - فقط ۱۸ میلیون کواچا کاهش پیدا خواهد کرد.

برای ساختن یک مدل چندبازاره منطبق با واقعیت، ضروری است بدانیم که بازارها به تغییرات قیمت چگونه پاسخ می دهند، بخصوص اینکه آیا واکنش بازارها بیشتر به صورت تغییر در منافع دریافتی توسط کشاورزان و دیگر افراد است و یا اینکه مانند مثال مالوی همه تغییرات در مقادیر کمی روی می دهد؟ در واقع کاربرد عمده مدل های چندبازاره در جایی است که دولت ها در چندبازار قیمت های ثابت را به مورد اجرا گذاشته اند و برای اینکه این تثبیت قیمت موفق باشد باید برای هرگونه تغییرات کمی برنامه ریزی کنند.

به دلیل آنکه تغییرات سیاست قیمت گذاری ممکن است به ترکیب پیچیده ای از تغییرات در درآمد های تولیدکنندگان کالاهای کشاورزی و تغییرات در استفاده از منابع منطقه ای یا ملی، مانند: زمین، آب یا نیروی کار منتهی شود، مدلی از بخش کشاورزی لازم است تا مهمترین اثرات را نشان دهد. تحلیلگران به منظور سازگاری طرح های توسعه کشاورزی و بررسی نیاز به منابع طبیعی، تحت الگوهای متفاوت کشت، از نیمه دهه ۱۹۶۰، مدل های بخشی کشاورزی را بکار گرفته اند. پیدایش روش های سریعتر محاسبه، اخیراً "کوششهایی به منظور وارد کردن ارتباطات واقعی واکنش، نسبت به قیمت در مدل ها انجام گرفته است. برخلاف مدل های تعادل یک یا چندبازاره، مدل های بخشی،

مدل های تفصیلی زراعی را به عنوان مبنائی برای واکنش عرضه و انتخاب محصولات جا نشین در مقابل تغییرات قیمت شامل می گردد. در اصل، جزئیات مشابهی در مورد خانوارها در وضعیت های مصرفی متفاوت نیز می تواند در مدل وارد گردد.

همانطور که تغییر قیمت یک کالای می تواند به سایر بارها منتقل شود و تا ثیرات چند باره می تواند نتایج بخشی مهمی داشته باشد، تعدیلات بخشی کشا و رزی نیز می تواند پیا مدهای اقتصاد کلان معنسی دار داشته باشد. دستور کار این است که آن دسته از تغییرات قیمت برای یک کالا را که دارای این ابعاد گوناگون است، شناسایی کنیم. مدل سازی پیا مدهای اقتصاد کلان تا ثیرات بین بخشی در مقوله های کلی زیر، لاقبل به کوششی مختصر نیا زمندا ست:

* هنگامی که تغییرات پیش بینی شده در درآمد ها و هزینه های بودجه در واکنش به سیاست مورد بررسی، بر اساس تخمین روابط بین مصرف و تولید در بخش های مختلف از مدل گرفته شود، مانند زمانی که سوبسیدهای مواد غذایی که از درآمد های مالیاتی عمومی فراهم می شود برای اجرای یک سیاست قیمت گذاری بکار می رود.

* هنگامی که قیمت ها در اقتصاد کلان در سطح ملی مشخص می شوند و نمی توانند فقط بر پایه بازارهای بخشی قابل درک باشند.

بازارهای کار و اعتبارات روستائی که فقط ارتباطات ضعیفی با بازارهای شهری یا ملی دارند، معمولاً می توانند از طریق مدل های بخشی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. لکن، هنگامی که تغییر قیمت یک کالا بر دستمزدها در بازار ملی کار، نرخهای ارز در بازارهای پولی و نرخهای بهره در بازارهای سرمایه (و در نتیجه بر منابع پس اندازها و

سرما یه گذار یها) تاثیر می گذارند، یک مدل اقتصاد کلان که نیروهای بازار را به توازن درآورد و تعادل عمومی را برقرار کند، برای بدست آوردن نتایج نامتناقض ضروری است.

مدل های تعادل عمومی قابل محاسبه هنوز قادر نیستند بسیاری از ارتباطات مهم بین قیمت های کالاها و منفرد و پیاپی مدلهای اقتصاد کلان را منعکس سازند. اما پیشرفت های سریعی در مورد دانش فنی مربوط به این مدل ها انجام شده است. در حال حاضر، توانایی ساخت و حل یک مدل قابل محاسبه تعادل عمومی، فراتر از مرزهای استنباطات ما از روابط مهمی است که باید در مدل ها وارد گردند تا بینشی قابل استفاده بدست دهند.

سیاست قیمت گذاری مواد غذایی و کالاهای کشاورزی بحدت به عنوان بخشی از سیاست اقتصاد کلان در نظر گرفته می شود و بالعکس، این امر تا حدودی به دلیل فقدان مدل های تعادل عمومی است که بتوانند برآورد های تجربی معتبری از اثرات تغییرات قیمت کالای نهایی اقتصاد کلان ارائه دهد. مراکز برنامه ریزی، بانک های مرکزی و وزارتخانه های دارایی در قبال سیاست های اقتصاد کلان مسئول هستند، در صورتی که مراکز مربوط به مواد غذایی و وزارتخانه های کشاورزی سیاست های کشت و قیمت خرده فروشی برنامه راطراحی می کنند. به دلیل آثار سیاست های مربوط به مواد غذایی و کالاهای کشاورزی بر بودجه دولت مراکز اقتصاد کلان، در تصمیمات راجع به کشت و سیاست های قیمت خرده فروشی - که اغلب بصورت داشتن حق "توسست دخالت دارند در حالی که عکس آن بحدت صحیح است تعداد انگشت شماری از وزرای کشاورزی در بحث سیاست های اقتصاد کلان دخالت می کنند.

ماخذ:

C. Peter Timmer "Price Policy and Political Economy of Markets", Food Policy, Integrating Supply, Distribution and Consumption, (World Bank Pub. 1987) PP. 264-270.